

نقد و بررسی شبهات روایی بهائیت

تاریخ دریافت: ۸۸/۹/۱۵ تأیید: ۸۸/۱۰/۲۸

حاجی اسد اجاقی *

چکیده

بهائیان برای اثبات مهم‌ترین عقیده خود، که نسخ اسلام و آمدن دین و پیامبر جدید است، به انواعی از روایات تمسک کرده‌اند که در این نوشته به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود و نحوه استدلال بزرگان آنان در هشت محور ذکر و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. در خاتمه و به شکل کلی، علت گمراهی آنان را که نادیده گرفتن منطق فهم روایات است، ذکر خواهیم کرد تا خواننده، خود بتواند به نقد دیگر استدلال‌های روایی این طایفه دست یابد.

واژگان کلیدی: امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، شریعت، سنت، تجدید، نسخ، خبر، بهائیت، علی محمد باب، نقطه اولی، بهاء.

* محقق و پژوهشگر.

مقدمه

بهائیان برای اثبات مدعای خود، در سدهٔ اخیر همواره تلاش‌هایی کرده‌اند و در میان تلاش‌های خود، با توجه به اینکه اکثر مخاطبانشان را مسلمان یافته‌اند، از روایات نیز بهره‌برداری کرده و ادعا کرده‌اند که نسخ اسلام و آمدن دین و پیامبر جدید، در روایات فراوانی نوید داده شده است. اما بر انسانی که قدری اطلاع از روایات و کیفیت استنباط داشته باشد، پوشیده نیست که آنان در این مسیر راه انصاف را نپوییده و از منطق فهم روایات بهره‌ای نبرده‌اند و تقریباً در تمام موارد می‌توان به راحتی جواب قاطعی به آنان داد. ولی مع‌الاسف تعدادی از مخاطبان که دارای درک دینی کمتری هستند فریب می‌خورند و خیال می‌کنند آنان راه صحیحی پیموده‌اند. از این رو برای روشن شدن این وضع، بهتر است که حداقل یک مقاله نگارش یابد و در این زمینه خطاهای آنان را آشکار سازد؛ امری که نوشته حاضر پیگیر آن است.

قلمرو تمسک بهائیان به روایات، به قدری گسترده است که نمی‌توان آنها را در دسته‌های محدود و خاصی ارائه داد؛ اما در هر حال می‌کوشیم برای عنوان‌های ذیل، روایت یا روایاتی را نمونه بیاوریم و برداشت بهائیان را نقد کنیم:

۱. روایاتی که ادعا شده دلالت بر کتاب، سنت و دعوت جدید می‌کند.
۲. روایاتی که ادعا شده به پیشوای بهائیان اشاره دارد.
۳. روایاتی که ادعا شده به وضع بابیان در زمان ظهور اشاره دارد.
۴. روایاتی که ادعا شده با آمدن قائم (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه) دین اسلام پایان می‌یابد.

۵. روایاتی که ادعا شده به عمر هزارساله امت اسلام اشاره دارد.
۶. روایاتی که ادعا شده بر آمدن حضرت مسیح با دین جدید دلالت می‌کند.
۷. روایتی که ادعا شده بر ظهور قائم در سال ۱۳۲۶ دلالت می‌کند.
۸. روایاتی که ادعا شده قائم با نزول جدیدی که بر پیامبران گذشته نازل نشد، ظاهر خواهد شد. در پایان نوشته نیز به نادیده گرفتن منطق فهم روایات و قواعد مربوط به آن توسط بهائیان اشاره خواهیم داشت.

۱. روایاتی که دلالت بر کتاب جدید و سنت جدید و دعوت جدید توسط موعود می‌کند

بهائیان که معتقد به نسخ اسلام و آمدن دین جدید هستند، مدعی‌اند این امر در برخی روایات وارد شده است؛ روایاتی که اشاره دارد قائم ادامه‌دهنده دین اسلام نیست، بلکه خود دارای کتاب، سنت و شریعتی جدید است. لازمه چنین امری نسخ اسلام و آمدن دین جدید است. در اینجا به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

روایت اول: ابوحمزه از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که در وصف حضرت مهدی موعود علیه السلام فرمود: «يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَسُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَقَضَاءٍ جَدِيدٍ» (ابوحمزه، ۱۴۲۰: ۸۳). امام مهدی علیه السلام با امر و سنت و داوری جدیدی قیام خواهد کرد.

روایت دوم: ابوبصیر از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «قَوَّ اللَّهُ لَكَائِي أَنْظَرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يَبَايِعُ النَّاسُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَسُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۲). پس به خدا سوگند، گویا که من به او (موعود) بین رکن و مقام دارم نگاه می‌کنم که با مردم بر اساس امر جدید، کتاب

جدید و سلطنت و حکومت جدیدی از آسمان بیعت می کند.

روایت سوم: ابوبصیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند که فرمود:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَام اسْتَأْنَفَ دُعَاءَ جَدِيداً كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

(همان: ۳۲۲): هرگاه حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَام قیام نماید، شروع به دعوت

جدید خواهد نمود، همان طور که رسول خدا دعوت کرد.

روایت چهارم: جملائی از دعای ندبه است که می فرماید:

«أَيُّنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ أَيُّنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ

وَالشَّرِيعَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۹، ۱۰۷): کجاست آن که برای تجدید

واجبات و سنت ها ذخیره شده است؛ و کجاست آن که برای

برگردانیدن ملت و شریعت انتخاب گردیده است.

روایت پنجم: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

«يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۱): حضرت مهدی، همان کاری را که

پیامبر اسلام کرد، خواهد کرد؛ آنچه قبل از خود بوده منهدم و نابود

خواهد ساخت، چنان که پیامبر منهدم نمود.

نقد و بررسی

برای پاسخ به این روایات، ابتدا پاسخ های کلی که مربوط به همه آنهاست بیان

می شود و سپس به تک تک آنها اشاره ای می شود.

الف) پاسخ های کلی

۱. در زمان امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام از دو جنبه میان مردمان فساد و بدعت شیوع پیدا

کرده است: از جنبه عملی و کرداری؛ و از جنبه نظری و فکری. یعنی بسیاری از مردم، به اسلام عمل نمی‌کنند و به عناصر فاسق و فاجر تبدیل شده‌اند و میانشان انواعی از فساد مانند بی‌حجابی، شرب خمر، رباخواری، تهمت و... منتشر شده است، چنان‌که احادیث بسیاری همین وضع را در زمان حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌القیام، نشان می‌دهد (همان: ۲۴۶). همچنین بسیاری از احکام اسلامی را جاهلان و مغرضان تغییر می‌دهند و احکام جدیدی که ربطی به اسلام ندارد به پای اسلام گذارده می‌شود و احکام بسیاری تعطیل می‌شود و از اسلام حذف می‌گردد، به طوری که آنچه حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌القیام می‌آورد، به منزله دین جدید و کتاب جدید و دعوت جدید رخ می‌نماید. از این‌رو در روایات زمان قیام امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌القیام، زمان از بین رفتن سنت‌های اسلامی و زنده شدن بدعت‌ها معین شده است (کورانی، ۱۴۰۸: ۳، ۴۹) و نیز اینکه به واسطه او تحریف اهل غلو و تأویل جاهلان از دین برداشته می‌شود و خداوند به واسطه او همه بدعت‌ها را محو می‌کند و اسلام را از غربت نجات می‌دهد (همان: ۲، ۵۲۲).

۲. واژه «جدید»، همیشه به معنای ابتدا، و امر بی‌پیشینه نیست، و «تجدید» همیشه به معنای آوردن چیزی نیست که هیچ سابقه‌ای نداشته باشد، بلکه در بسیاری موارد، به معنای مطرح کردن و احیای چیزی است که در گذشته بوده و از بین رفته یا کم‌رنگ شده یا دارای حشو و زواید و نقصان و کاهش شده است. در این نوع تجدید، شخص مجدد، آنچه را قبلاً بوده، به شکل خالص تجدید می‌کند و باز می‌گرداند. از این‌رو گفته‌اند منظور از «تجدید دین» در برخی روایات، زنده کردن مواردی از عمل به کتاب و سنت، و دستور به

لوازم آن دو است که از بین رفته است (عظیم آبادی، ۱۴۱۵: ۱۱، ۲۶۳).
 همچنین در روایتی پیامبر ﷺ فرمود:

«خداوند در رأس هر سده‌ای، عالمی را برای این امت
 برمی‌انگیزاند تا دین امت را نو و مجدد سازد (مقی هندی،
 ۱۴۰۹: ۱۲، ۱۹۳، ح ۳۴۶۲۳). در فیض القلیدر، در معنای
 «تجدید دین»، آمده است: «یعنی سنت را از بدعت بازشناسی
 می‌کند و علم را پرورش می‌دهد و اهل آن را یاری می‌دهد و
 اهل بدعت را درهم می‌شکند و خوارشان می‌سازد» (المنای:
 ۱۴۱۵، ۲، ۳۵۷؛ بحرالعلوم، ۱۳۶۳: ۳، ۱۲۴). علقمی در حاشیه
 همین مطلب می‌نویسد: «معنای تجدید دین، زنده کردن عمل
 به کتاب و سنت است که از بین رفته است و دستور به
 مقتضای آن دو» (همان).

۳. می‌توان گفت منظور از تجدید دین و کتاب و برنامه جدید، روش جدید
 در حاکمیت اسلامی است که با شیوه پیامبر ﷺ و امامان دیگر متفاوت
 است و آن عبارت از حکومت بر اساس شمشیر و قوه قهریه است، نه بر
 اساس گفتمان و خواست مردمان؛ چرا که تا زمان حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الیه
 به اندازه کافی فرصت به مردمان داده شده و هر کس با رؤیت معجزات
 آن حضرت، حکم او را بر نتابد، لاجرم شمشیر عذاب و هلاک‌کننده بر
 سرش وارد آید. از این رو در حدیث، پس از ذکر قیام حضرت با امر
 جدید، کتاب جدید و قضای جدید، گفته شده است: «علی العرب شدید
 لیس شأنه إلا السیف لا یستتیب أحداً»: بر عرب بسیار شدید خواهد بود و

کارش جز شمشیر نخواهد بود و از کسی طلب توبه نخواهد نمود (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۴). در روایاتی گفته شده، سیرت آن حضرت با سیرت اجدادش متفاوت است. حسن بن هارون می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که معلی بن خنیس از آن حضرت سؤال نمود: آیا قائم بر خلاف سیرت امیر مؤمنان علیه السلام رفتار خواهد کرد؟ ایشان پاسخ داد: آری، چرا که علی علیه السلام با منت و خودداری در مقابل مردم رفتار نمود چون می دانست دشمنان شیعه پس از او بر شیعه غالب خواهند شد؛ ولی قائم فیه السلام با بسط ید و اسیر کردن رفتار خواهد کرد؛ چرا که می داند پس از او هرگز شیعیان او مغلوب نمی شوند (صدوق، ۱۳۸۶: ۱، ۲۱۰).

۴. روایات همانند آیات قرآن اند که برخی، برخی دیگر را تفسیر می کنند؛ پس در صورتی می توان مطلبی را مستند به روایات امامان معصوم نمود که همه روایات مربوط به آن مطلب دیده شوند و نسبت سنجی میان آنها صورت پذیرد. درست است که در چهار یا پنج روایت، بحث سنت جدید و کتاب و برنامه جدید مطرح است، اما باید به روایات فراوان دیگری نیز توجه کرد که بر احیاء سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توسط حضرت مهدی فیه السلام و عمل به آن دلالت می کند تا جایی که در زمان حضرت مهدی فیه السلام سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن چنان شکوفا و شایع می شود که امام باقر علیه السلام می فرماید: زن در خانه خود براساس قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داوری می کند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۹). در زیارت منسوب به امام زمان آمده است: «اللهم جدد به ما امتحی من دینک وأحی به ما بدل من کتابک وأظهر به ما غیر من حکمک حتی يعود دینک به وعلی یدیه غضا جدیدا خالصا مخلصا لا شک فیه ولا شبهة معه ولا باطل عنده ولا بدعة لديه»

(طوسی، ۱۴۱۱: ۴۱۴): خدایا [به واسطه امام مهدی]، آنچه را از دین محو شده بازگردان و آنچه را از [تفسیر] قرآنت تبدیل شده زنده کن، و آنچه را از احکامات تغییر یافته آشکار ساز، تا دینت به واسطه او با طراوت جدیدی باز گردد، در حالی که به طور کامل خالص شده و هیچ شک و شبهه‌ای و بطلانی با او نباشد و بدعت در آن باقی نمانده باشد.

پاسخ جزئی به روایات

منظور از «کتاب جدید» در روایت دوم، همان قرآن است که مردم آن چنان از آن غافل شده‌اند که نیاز به بازگشت به صحنه جامعه و دل مردمان دارد، چنان که در روایت آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت مهدی فیه السلام مردم را از نو به اسلام دعوت می‌کند و آنان را به امری هدایت می‌کند که از میان رفته است، و از این جهت او را "مهدی" گفته‌اند که به چیز گم شده هدایت می‌کند» (کورانی: ۱۴۰۸: ۸۸).

همچنین ممکن است منظور از «کتاب جدید» قرآن باشد؛ یعنی قرآنی که ترتیب سور آیات آن بر اساس ترتیب نزول باشد، چنان که روایاتی که دلالت بر حفظ قرآن امیرالمؤمنین نزد حضرت مهدی فیه السلام می‌کند، مؤید آن است (همان). همچنین ممکن است «کتاب جدید» اشاره به کتاب و صحیفه‌ای باشد که هر یک از امامان از جانب خداوند به وسیله پیامبر اسلام داشته‌اند و در آن، وظایف شخصیه آن امام مندرج بوده است (کلینی: ۱، ۲۸۰). با این احتمال‌های معقول که بیان شد، دیگر جایی برای استدلال گلبایگانی در فرآیند باقی نمی‌ماند (گلبایگانی: ۱۹۱).

روایت سوم نشان‌دهنده آن است که در هنگامه ظهور، دعوت مردم برای دین‌داری، به کلی از دعوت پیامبر ﷺ و نحوه آن فاصله گرفته است: نه محتوای دعوت درست است، نه دعوت‌کنندگان، شایستگی دعوت را دارند، و نه انگیزه‌ها صحیح است. از این رو حضرت مهدی قُدس سره، مانند دیگر مبلغان آن زمان و وعاظ السلاطین به دعوت مردم نمی‌پردازد، بلکه دعوت و تبلیغ او همانند دعوت و تبلیغ پیامبر اسلام است و از نظر محتوا و شیوه، با پیامبر هماهنگی دارد. بنابراین، این روایت که مورد تمسک افرادی مانند گلیپایگانی بهائی (همان: ۱۹۳) قرار گرفته، علیه اعتقادات آنان است.

اما آنچه از دعای ندبه نقل کرده‌اند، نارواست؛ زیرا جملات بعدی کاملاً جملات ذکرشده را توضیح می‌دهد. پس از جمله «أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ»، این جملات ذکر شده است: «أَيْنَ الْمُؤَمِّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَخُدُودِهِ أَيْنَ مُخَيِّ مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ»: کجاست کسی که امید است قرآن و احکام آن را احیا کند، و کجاست آن احیاکننده آموزه‌های دین اسلام و زنده‌کننده اهل اسلام (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۹، ۱۰۷). افزون بر این، همان جمله آخری هم که بهائیان آورده‌اند، یعنی «أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ»، خود مخالف عقاید بهائیان است؛ زیرا واژه «اعاده»، به معنای باز گرداندن چیزی است که قبلاً بوده است. پس هدف حضرت مهدی قُدس سره بازگردان ملت و شریعت اسلامی است که در زمان پیامبر بوده است، نه آنکه بخواهد دین جدید بیاورد.

در روایت پنجم، آمده است که حضرت مهدی قُدس سره همانند رسول خدا ﷺ، آنچه را قبل از خود بود نابود می‌سازد و روشن است که منظور از آن، مطالب، کردارها و سنت‌های باطل است؛ یعنی همان گونه که حضرت

رسول ﷺ چنین کرد و تمامی سنت‌ها را نابود نساخت و همه احکام و اعمال را از بین نبرد، بلکه سنت‌ها و روش‌های باطل و بدعت‌ها را از بین برد. روشن است که در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه سنت‌های زشت و بدعت‌های ناروا بسی بسیار است و همان طور که پیامبر آنها را محو کرد، باید حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه هم آنها را نابود سازد. افزون بر این روایت تقطیع شده است و بهاء در ایتقان، جمله: «وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً» را که در کتاب غیبت نعمانی و بحارالانوار است ذکر نموده است. این جمله خود گواهی روشن بر ابطال عقیده بهائیان است که می‌گویند قائم، دین دیگری غیر از اسلام را خواهد آورد.

۲. روایاتی که ادعا شده به پیشوای بهائیان اشاره دارد

یکی دیگر از روش‌های بهائیان، تطبیق بسیاری از روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه یا حوادث و افراد دیگر به پیشوای خود است، که در اینجا به دو روایت اشاره می‌شود:

الف) روایت طلوع طالع مشرق

امام علی علیه السلام در خطبه‌ای فرمود:

«وَلَعَمْرِي أَنْ لَوْ قَدْ ذَابَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ لَدَنَا التَّمْهِيصُ لِلْجَزَاءِ وَقَرُبَ الْوَعْدُ وَانْقَضَتِ الْمُدَّةُ وَبَدَأَ لَكُمْ النَّجْمُ ذُو الذَّنَبِ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَلَاحَ لَكُمْ الْقَمَرُ الْأُمْنِيرُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَرَاغُوا التَّوْبَةَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنْ اتَّبَعْتُمْ طَالِعَ الْمَشْرِقِ سَلَكَ بِكُمْ مَنَاهَجَ الرَّسُولِ ﷺ فَتَدَاوَيْتُمْ مِنَ الْعَمَى وَالصَّمَمِ وَالْبَكَمِ...» (کلینی: ۸، ۶۶؛ ر.ک: مجلسی: ۱۴۰۳: ۳۱، ۵۵۷)؛ و به جانم قسم، هر گاه حکومت از دست بنی‌امیه خارج شود، امتحان برای جزا و وعده

نزدیک می‌شود و مدت به انتها می‌رسد و برای شما ستاره دنباله‌دار از طرف مشرق ظاهر می‌گردد و ماه نورانی آشکار می‌شود؛ پس هر گاه چنین شد، به توبه باز گردید و بدانید اگر شما طلوع‌کننده از مشرق را پیروی نمایید، شما را به روش رسول خدا می‌برد و در نتیجه، از کوری و کری و گنگی شفا می‌یابید... .

گلپایگانی، روایت فوق را از جمله احادیث صریح می‌داند که دلالت می‌کند مطلع دو نیر اعظم یعنی باب و بهاء، بلاد شرقیه است و محل ارتفاع ندای قائمیت، مکه معظمه و محل قیام و ارتفاع ندای ظهور ثانی، مدینه منوره، عکا و اراضی مقدسه سوریه است (گلپایگانی: ۶۰).

نقد و بررسی

۱. جمله «وَبَدَا لَكُمْ النُّجْمُ مِنْ ذُو الذَّنْبِ قَبْلَ الْمَشْرِقِ»، در روایات، یکی از علائم ظهور بیان شده و این جمله ظهور در همان ستاره دنباله‌دار مخصوص در آسمان است نه باب و بهاء. اگر هم کنایه از قائم باشد، مراد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است که طلوع او نیز از مشرق است و ربطی به باب و بهاء ندارد. گلپایگانی در نقل حدیث، از روی عمد، کلمه «ذو الذنب» را از حدیث حذف کرده است، تا بتواند از آن برای مقصود خود استفاده کند، در حالی که در منبع حدیث یعنی کافی و منابع دیگر، این واژه وجود دارد.
۲. جمله «سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَاجَ رَسُولِ اللَّهِ»، با مدعای بهائیت تناقض دارد؛ زیرا آنان معتقدند این طلوع‌کننده مشرق، آورنده دین جدیدی خواهد بود؛ در حالی که این جمله، روش و هدف او را هدایت مردم بر اساس سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند.
۳. جمله «فَتَدَاوَيْتُمْ مِنَ الْعَمَى وَالصَّمَمِ وَالْبَكَمِ»، نیز دلیل بطلان قائمیت پیشوای

بهایان است؛ زیرا طبق عقیده بهائیان، چنین قائمی که همان باب و بهاء است، آمده‌اند و رفته‌اند، اما چنین مداوایی حاصل نشده و مردم از کوری و کری و لالی نجات نیافته‌اند و فرقی با قبل از آمدن باب و بها نکرده‌اند.

۴. در روایت، آمده که چنین وضعی بعد از سپری شدن دوره بنی‌امیه خواهد بود؛ یعنی پس از سال ۱۳۲؛ در حالی که علی محمد باب و حسینعلی، در سال ۱۲۶۰ ظاهر شده‌اند. بنابراین می‌توان احتمال داد منظور از روایت در صورتی که اشاره به شخص خاصی باشد، امام صادق علیه السلام خواهد بود.

ب) روایت حادثه آذربایجان

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«لَا بُدَّ لَنَا مِنْ أَذْرَبِجَانٍ لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا أَخْلَاسَ بَيُوتِكُمْ وَأَلْيَدُوا مَا أَتَبَدْنَا فَإِذَا تَحَرَّكَ مُتَحَرِّكُنَا فَاسْعَوْا إِلَيْهِ وَلَوْ حَبَوًّا وَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ» (مجلسی: ۱۴۰۳: ۵۲، ۱۳۵). ما ناچار از آذربایجان هستیم که برای آن چیزی قیام نمی‌کند و چون این چنین باشد در خانه‌های خود بمانید، و هنگامی که متحرک ما به حرکت در آید به سوی او شتاب کنید ولو با سینه‌خیز رفتن باشد. به خدا قسم گویی او را با چشم خود می‌بینم که بین رکن و مقام ایستاده و از مردم بیعت می‌گیرد.

گفته‌اند این حدیث، به شهادت نقطه اول (علی محمد باب) و فتنه‌های آن ایام اشاره دارد (گلپایگانی: ۲۱۵).

نقد و بررسی

۱. اگر متن فوق، به همین شکل از معصوم صادر شده باشد، معنای آن این است

که از منطقه آذربایجان چیزی ظاهر می‌شود که کسی در مقابل آن توان تحمل و مقابله را ندارد. پس در این حالت، مؤمنان در خانه خود بمانند و هر گاه نهضت‌کننده ما و متحرک ما حرکت نمود، یاری‌اش کنید. این بیان به معنای خروج قائم از آن منطقه نیست، بلکه به معنای نداشتن رضایت از آن حرکتی است که قرار است در آذربایجان انجام گیرد.

۲. می‌توان گفت یکی از احتمالات در معنای حدیث آن است که حرکت بهائیان در تبریز که مرکز آذربایجان است، حرکتی باطل بوده است و مردم نباید به آن گوش دهند و آن را یاری نمایند. آنها باید منتظر بمانند تا حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الکامل در مکه ظاهر شود و از آنجا از مردم بیعت بگیرد و مردم او را یاری کنند. حداقل می‌تواند حرکت انحرافی بابیان در تبریز و کشته شدن باب در آن منطقه، یکی از مصادیق روایت باشد.

۳. روایت به‌روشنی بیان می‌دارد حرکتی که قرار است در تبریز اتفاق افتد، مورد رضایت ما نیست و کسی نباید به منادی آن حرکت کمک کند، که ربطی به قیام قائم ندارد. پس بهائیان نمی‌توانند بگویند روایت اشاره دارد که حرکت بابیه و کشته شدن او در تبریز، مقدمه ظهور بهاء است.

۴. مخالف بهائیت می‌تواند بگوید: حدیث اشاره دارد که باید به نفع ما، در آذربایجان فرد بدعت‌گذاری مثل باب کشته شود؛ زیرا کلمه «لنا»، می‌تواند به معنای «به سود ما» باشد. پس این روایتی که می‌تواند مورد احتمال‌های مختلف و حتی متضاد هم باشد، نمی‌تواند دلیلی برای حقانیت ادعاهای بهائیان باشد.

۳. روایاتی که ادعا شده به وضع بابیان در زمان ظهور اشاره دارد

الف) امام صادق علیه السلام فرمودند:

«كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ ضَرَبَ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَسَاطِيطَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَانِ
 ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَيْهِمُ الْمِثَالُ الْمُسْتَأْنَفُ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۹، ۲۱): حال شما
 چگونه خواهد بود هنگامی که اصحاب قائم در مسجد کوفه خیمه
 زنند، پس بیرون آید برایشان فرمان از سر نو گرفته.

گلپایگانی می گوید:

این حدیث مخبر است از حالات جناب باب الباب و جناب ملاعلی
 بسطامی و غیر ایشان از کبار اصحاب، که پس از صعود حضرت سید
 رشتی الی جوار الله تعالی... در مسجد کوفه خیمه زدند و به صوم و
 اعتکاف در آن مکان شریف مشغول شدند و در غایت تضرع و ابتهال،
 ادراک ظهور را از حق متعال مسئلت نمودند، تا آنکه به شرحی که در
 تواریخ معتبره ثبت است، به شرف ملاقات نقطه اولی عز اسمہ الاعلی
 مشرف گشتند و به ادراک مثال مستأنفی که حدیث شریف از آن مخبر
 است، افتخار یافتند (گلپایگانی: ۱۹۲).

نقد و بررسی

۱. ادامه روایت، جمله «علی العرب شدید» دارد که طبق احادیث فراوان دیگر،
 حضرت قائم با شمشیر خود بسیاری از اعراب منحرف را خواهد کشت و به
 کسی رحم نخواهد کرد، در حالی که اگر مدعای گلپایگانی در برداشت از
 حدیث را قبول نماییم، به طور قطع چنین وضعی را نقطه اولای بهائیان ایجاد
 نکرده، بلکه خود مغلوب و مقتول گشت.

۲. روایات مشابه، که مؤید روایت فوق است و همه، در کتاب غیبت نعمانی آمده است، اشاره دارد که شیعیان در مسجد کوفه، قرآن را به همان شکلی که نازل شده به مردم آموزش می‌دهند، در حالی که طبق ادعای ذکرشده، این جمع چنین کاری نکرده‌اند و اصلاً به قرآن با ترتیب واقعی آگاهی نداشته‌اند و در جایی هم ثبت نشده و اگر واقعاً آنان چنین کاری می‌کردند، به عنوان حادثه‌ای بزرگ در منطقه‌ای که سنی هم کم ندارد، مطرح و منتشر می‌شد.

۳. روایت مذکور، با توجه به چند روایت مشابه، مخصوص دوره پس از ظهور است که شیعیان به واسطه امام مهدی عجله الله تعالی فرجه به قرآن جمع‌آوری شده توسط امام علی علیه السلام دست یافته، به امر آن حضرت شروع به تعلیم مردمان می‌کنند، در حالی که گلبایگانی برای آنکه به نیت خود برسد، حادثه را به قبل از ظهور مربوط نموده، تا منطبق بر عمل عده‌ای باشد که می‌گویند در مسجد کوفه، به انتظار ظهور نشسته بودند.

ب) در اصول کافی، در وصف امام مهدی عجله الله تعالی فرجه در مصحف حضرت فاطمه علیها السلام آمده است: «عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبَهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ فَيَذَلُّ أَوْلِيَاءِي فِي زَمَانِهِ وَتَتَهَادَى رُءُوسُهُمْ كَمَا تَتَهَادَى رُءُوسُ التُّرْكِ وَالذَّيْلُ يَفْتُلُونَ وَيُحْرِقُونَ وَيَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرَعُوبِينَ وَجِلِينَ تُصْبَغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَيَفْشُو الْوَيْلُ وَالرَّثَّةُ فِي نَسَائِهِمْ أَوْلِيَايَ حَقًّا» (کلینی: ۱، ۵۲۸، باب فیما جاء فی الاثنی عشر): [امام مهدی عجله الله تعالی فرجه] دارای کمالات حضرت موسی، و نورانیت حضرت عیسی و صبر ایوب است. در زمان او دوستان من خوار خواهند شد و سرهای آنان هدیه داده می‌شود همان طور که سران ترک و اهل دیلم میان مردم هدیه داده می‌شود؛ پس آنان کشته می‌شوند و سوخته می‌گردند و آنان در حالت خوف و رعب و ترس به سر

می‌برند، زمین از خونشان رنگین می‌گردد و صدای هلاکت و عزرا در میان زنانشان آشکار می‌گردد. آنان حقیقتاً دوستان من هستند.

میرزا حسینعلی در کتاب/یقان، بعد از ذکر حدیث فوق، می‌گوید: «حال ملاحظه فرمایید که حرفی از این حدیث باقی نماند، مگر آنکه ظاهر شد چنان‌که در اکثر اماکن دم شریفشان ریخته شد و در هر بلدی، ایشان را اسیر نموده و به ولایات و شهرها گردانیدند و بعضی را سوختند. مع ذلک هیچ نفسی فکر ننمود که اگر قائم موعود به شریعت و احکام قبل مبعوث و ظاهر شود، دگر ذکر این احادیث برای چه شده و چرا این همه اختلاف ظاهر می‌شود تا آنکه قتل این اصحاب را واجب دانند و اذیت این ارواح مقدسه را سبب وصول به معارج قرب شمارند» (نوری: ۱۶۳).

نقد و بررسی

۱. قائم در این حدیث، فرزند بلافصل امام حسن عسکری معرفی شده است، نه باب و بهاء؛ چرا که قبل از آنچه توسط بهاء نقل شده، این جمله است: «وَأَكْمِلُ ذَٰلِكَ بِإِثْنِهِ مَحْمَدٌ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالٌ مُّوسَى...» اما این قسمت چون به ضرر بهائیت بوده، در/یقان ذکر نشده است.

۲. در نقل/یقان، به جای «اولیائی»، «اولیائه» آمده است، در حالی که چنین چیزی در منابع این روایت که کافی و کتاب غیبت است ذکر نشده، و در این حدیث چون حدیث قدسی است و از زبان خداوند صادر شده، منظور از «اولیائی» یعنی دوستان خداوند، در حالی که با تغییری که بهاء در حدیث داده، آن را حمل بر یاران علی محمد باب می‌نماید.

۳. طبق دهها روایت، هر گاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه ظهور کند مؤمنان شادمان می‌شوند و حاکم می‌گردند و دوران ذلت و سختی برای مؤمنان مربوط به قبل از ظهور است. بنابراین روایت ذکرشده، دوران غیبت امام زمان و قبل از ظهور را به تصویر می‌کشد، نه بعد از ظهور را در حالی که طبق ادعای بهاء، بعد از ظهور باب، یاران او دوران خواری و آوارگی را تجربه می‌کنند، و این امر با صراحت روایت مربوط به دوران ظهور منافات دارد.

۴. روایاتی که ادعا شده با آمدن قائم دین اسلام پایان می‌پذیرد

در کنز العمال نقل شده که حضرت علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد:

«أَمِنَّا آلَ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم؟

قَالَ بَلْ مِنْنَا، يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا» (متقی هندی، ۱۴۰۹:

۱۴، ۵۹۱، ح ۳۹۶۸۲): آیا مهدی از ما آل محمد است یا غیر ما؟

پیامبر پاسخ می‌دهد: از ماست و خداوند به واسطه او، دین را

ختم می‌کند چنان‌که به واسطه ما آن را آغاز نمود.

روایات ختم دین توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه در منابع سنی آمده است، اما به شکل کلی که در منابع شیعه ذکر شده و به جای ختم دین به واسطه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه، ختم به واسطه اهل بیت ذکر شده است. در *مالی* از قول پیامبر آمده است که:

«يَا عَلِيُّ بِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ الدِّينَ كَمَا بِنَا فَتَحَهُ» (طوسی: ۱۴۱۴: ۲۱۰).

در کتاب *فرائد*، با تمسک به این گونه روایات آمده است:

«ظهور مهدی موعود، انقضای دین اسلام است» (گلپایگانی: ۱۹۴ و ۱۹۵).

نویسنده این کتاب همچنین می‌گوید: «ظهور مهدی، سبب ختم اسلام و فتح شریعت و دیانت جدید است، تا سبب تألیف و ارتباط قلوب ملل متفرقه باشد» (همان: ۱۹۵ و ۱۹۶).

نقد و بررسی

۱. در ادامه روایت، چنان‌که در فرائد گلیایگانی هم ذکر شده، به واسطه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه، مردم از شرک رها می‌شوند و خداوند پس از دشمنی و فتنه، میان آنان مودت و الفت ایجاد می‌کند، در حالی که با ظهور علی محمد باب چنین نتیجه‌ای حاصل نشد. پس روشن می‌شود که وی مصداق این روایت نبوده و هنوز این وعده محقق نگردیده است.

۲. ختم دین به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه می‌تواند معانی گوناگونی داشته باشد که با توجه به دلایل روایی بی‌شمار دیگر، منظور از ختم دین به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه قرار گرفتن دین اسلام در دست اوست؛ یعنی متکفل دین اسلام در آغاز پیامبر بود، و در انتها و آخر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه خواهد بود. دین اسلام همانند میوه‌ای است که ابتدا به واسطه فردی چیده می‌شود و دست به دست می‌گردد تا در دست آخرین فرد افتد. در این صورت گفته می‌شود ختم به او شد؛ یعنی در دست او قرار گرفت و دیگر قرار نیست در دست دیگری قرار گیرد.

۳. اگر مدعای بهائیان در برداشت از روایت درست باشد، باید گفت که روایت می‌بایست می‌گفت دین اسلام با پدر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه ختم می‌شود و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه در واقع آغازگر دین جدید خواهد شد، نه آنکه دین اسلام به واسطه او ختم شود.

۵. روایتی که ادعا شده به عمر هزارساله برای امت اسلامی اشاره می‌کند

گلپایگانی بعد از ذکر نشانه‌ها و آیات قیام ساعت و روز رستاخیز، چنین می‌گوید: «و همه این نشانه‌ها و آیات در سده اخیر تحقق پیدا کرده است. روزی که پیامبر اسلام ﷺ به آن وعده داده است که فرمود: ان صلت امتی فلها يوم وإن فسدت لها نصف يوم، یعنی من ایام الرب المشار الیها بقوله تعالی: وإن یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون» (گلپایگانی: ۱۷). طبق استدلال بهائیان، پیغمبر در این روایت فرموده است اگر امت من صالح و نیکوکار باشد، یک روز را مالک می‌شود؛ و اگر فاسد باشد نصف روز را مالک خواهد شد و با توجه به اینکه هر روز نزد خداوند مساوی با یک هزار سال است و امت هم صالح بوده، پس مدت بقای امت اسلامی یک هزار سال خواهد بود و انقضای شریعت اسلامی رأس سال ۱۲۶۰ حتمی خواهد بود؛ چون مبدأ سال که پیامبر بیان نموده، سال وفات امام حسن عسکری یعنی تا سال ۲۶۰ هجری قمری است.

نقد و بررسی

این روایت ادعایی را ابتدا از نظر سند بررسی می‌کنیم و پس از آن، از نظر دلالت مورد بحث قرار خواهیم داد:

الف) بررسی سندی روایت

۱. در سند روایت کعب الاحبار کذاب وجود دارد که متمایل به یهودی‌گری بوده که هیچ‌گاه حب یهودیت از قلبش خارج نشده و روایتی را که او در سندش باشد ضعیف و غیر معتبر می‌دانند.
۲. این روایت به پیامبر یا امامی اسناد داده نشده است.

۳. اصلاً چنین حدیثی در بحارالانوار وجود ندارد و گلبایگانی این حدیث را به دروغ ساخته و به دروغ آن را به پیامبر نسبت داده است. مرحوم مطهری می‌گوید چنین روایتی در بحارالانوار نیست. آنچه در جلد ۱۳ بحارالانوار هست این است که عمر هر شخصی در زمان رجعت، اگر شایسته باشد به یک هزار سال می‌رسد (مطهری، ۱۳۸۱: ۱، ۲۳۱).

(ب) بررسی دلالتی

۱. متن حدیث مبهم است و می‌تواند به معناهای متفاوت حمل شود و احتمال‌های گوناگون به خود گیرد و هیچ ظهوری در معنایی که بهائیان از آن اراده کرده‌اند ندارد و در ذهن هیچ انسانی این احتمال وارد نمی‌شود که منظور، تداوم حیات امت اسلام تا سال ۱۲۶۰ باشد. بنابراین از میان احتمال‌های گوناگون نیز تفسیر بهائیان جایگاهی ندارد.

۲. شروع امت اسلامی و زمان به وجود آمدن آن در زمان خود پیامبر بوده است و اگر نگوییم در مکه، حداقل در زمانی که پیامبر در مدینه مستقر شده، امت اسلامی محقق شد و دلیل آن، آیات قرآن است که واژه «امت» را برای مسلمانان به کار برده است. قرآن، خطاب به مسلمانان می‌گوید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره: ۱۴۳): این چنین [با تغییر قبله] شما را امتی معتدل قرار دادیم. اگر هم زمان هجرت را بگوییم، باز زمان فتح مکه یا زمان وفات پیامبر و یا زمان نزول قرآن و یا زمان نزول آیه اکمال و حادثه غدیر، به طور قطع برای تعیین تشکل امت اسلامی، از زمان رحلت امام حسن عسکری (علیه السلام)، با روایت مناسب‌تر است.

۳. در متن روایت آمده است که اگر امت فاسد شد، پانصد سال عمر خواهد کرد و اگر صالح بود هزار سال. حال سؤال این است که آیا امت اسلامی به مدت پانصد سال (به زعم بهائیان تا سال ۷۶۰) صالح بوده و مؤمنان و پیشوایان و طوایف گوناگون آنان انسان‌های شایسته‌ای بوده‌اند؟ به طور مسلم چنین نبوده و بعد از پیامبر تا سال ۷۶۰ جنایات فراوانی را مدعیان اسلام در داخل امت اسلامی بر انسان‌های مؤمن از امام حسین (علیه السلام) گرفته تا دیگران روا داشتند و به اسلام، ستم‌های فراوانی وارد آمد و تاریخ بنی‌امیه و بنی‌عباس و دیگران، مملو از جنایات بی‌شمار بوده است. پس چرا در آن زمان‌ها اسلام از بین نرفت؟

۶. روایاتی که ادعا شده دلالت بر آمدن حضرت مسیح با دین جدید می‌کند

در مصنف ابن ابی‌شبیبه آمده است:

قال رسول الله ﷺ «لیدرکن المسیح من هذه الأمة اقوام انهم لمثلکم أو خیر - ثلاث مرات - ولن یخزی الله أمة أنا أولها والمسیح آخرها» (ابن ابی‌شبیبه، ۱۴۰۹: ۸، ۵۴۸): حضرت رسول فرمود: به طور قطع، اقوام و گروه‌هایی مثل شما یا سه برابر بهتر از شما، حضرت مسیح را در خواهند یافت و خداوند هرگز امتی را که من در اول آن باشم و مسیح آخرش باشد، خوار نخواهد نمود.

گلیپایگانی با ذکر روایت گفته‌شده، بیان می‌کند: بشارت به قیام روح الله، که به شریعت جدید قیام می‌کند و به کتاب جدید بر عالم غالب می‌گردد و به فضاء جدید سماوی همه امم را متفق می‌کند (گلیپایگانی: ۱۹۶ و ۱۹۷).

هدف گلیپایگانی آن است که اثبات کند حضرت مسیح نیز دارای دین جدید خواهد بود و شاید مقصود گلیپایگانی آن باشد که منظور از مسیح، همان میرزا بهاء است که دین جدید آورده است.

نقد و بررسی

۱. در حدیث هیچ اشاره‌ای به دین جدید و شریعت جدید و کتاب آسمانی جدید نشده است و آنچه گلیپایگانی گفته، از حدیث بیگانه است. آخر بودن حضرت مسیح همراه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به معنای این است که خلیفه خدا و متکفل دین اسلام در انتها، آن دو بزرگوار هستند.

۲. برداشت گلیپایگانی با روایات بسیاری که دلالت بر یاور بودن حضرت مسیح برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌کند منافات دارد. ظهور این نوع روایات آن است که حضرت عیسی نه رهبر امت و نه شارع و نه آورنده دین جدید است، بلکه مطیع حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است (اربلی، ۱۴۰۵: ۳، ۲۸۵).

۳. خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود حضرت مسیح، در آخر حلقه پیشوایان قرار داد، همچنین در روایت معتبری می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَلَكَا سُنَّةٌ بَعْدَ سُنَّتِي، فَمَنْ ادَّعَى ذَلِكَ فَدَعْوَاهُ وَبِدْعَتُهُ فِي النَّارِ، وَمَنْ ادَّعَى ذَلِكَ فَاقْتُلُوهُ، وَمَنْ اتَّبَعَهُ فَإِنَّهُمْ فِي النَّارِ» (مفید، ۱۴۰۳: ۵۳): ای مردم، پس از من پیامبری نیست، و بعد از من سنت و شریعتی وجود ندارد؛ پس هر کس چنین ادعایی کند، دعوت و بدعتش در آتش است و کسی را که چنین ادعایی نماید بکشید، و کسانی که از دعوت او پیروی نمایند در آتش‌اند.

۷. روایتی ادعایی که دلالت بر ظهور قائم در سال ۱۲۶۰ می‌کند

بهاء/الله در کتاب *ایقان* می‌گوید:

«ملاحظه فرمایید که در اخبار سنه ظهور آن هویه نور را هم ذکر فرموده‌اند، مع ذلک شاعر نشده‌اند و در نفسی از هوای نفس منقطع نگشته‌اند. فی حدیث المفضل سئل عن الصادق فکیف یا مولای فی ظهوره؟ فقال علیه السلام: فی سنة الستین یظهر أمره و یعلو ذکره، باری تحیر است از این عباد که چگونه با این اشارات واضحة لائحہ، از حق احتراز نموده‌اند» (بهاء/الله: ۱۶۸).

گلبایگانی هم این روایت را بیان می‌کند و منبع آن را *بحارالانوار* می‌شمارد.

نقد و بررسی

۱. روایتی در *بحارالانوار*، جلد ۵۳، صفحه ۳، باب ۲۸ ذکر شده است، اما نه آن چنان که مؤلف *ایقان* بهائیان و پیشوای آنان ذکر کرده، بلکه متن روایت چنین است:

«یا مفضل یظهر فی شُبْهَةِ لَیْسَتَیْنِ فَعَلُو ذِکْرَهُ وَ یَظْهَرُ أَمْرُهُ»: ای مفضل، امام مهدی در زمان شبهه آشکار می‌گردد تا روشنگری نماید، پس نام او بالا می‌گیرد و کارش آشکار می‌شود.

آری پیامبر بهائیان در کتاب آسمانی آنان (!) این جمله از روایت را به دلخواه خود تغییر داده، تا با منویاتش سازگار نماید.

۲. اگر هم بر فرض محال، استناد بهاء/الله درست بود، ذیل و صدر روایت متناقض می‌شد؛ و افزون بر اینکه سنداً معتبر نیست، از نظر دلالت هم از

اعتبار ساقط می‌شد؛ زیرا در ابتدای حدیث می‌گوید: کسی از زمان ظهورش آگاه نیست و اصلاً هنوز زمان ظهورش معین نشده است.

۳. نحوه استدلال بهاء/الله و افراد دیگری مثل گلپایگانی آن است که چون سال ظهور باب سال ۱۲۶۰ در شیراز است، روایت ذکرشده هم همان ۶۰ را بیان کرده است، گرچه از ۱۲۰۰ نام برده نشده است، در هر حال منظور روایت همان ۱۲۶۰ است. پاسخ این نحو استدلال آن است که چنین تأویل و تفسیری، با هیچ یک از قواعد تفسیری و زبانی و تأویل سازگار نیست و اگر تأویل را تا این حد بتوان مطرح کرد، هر کسی می‌تواند برای اثبات یا ابطال مطلبی، به آیه و یا روایتی چنگ زند. در نتیجه، چیزی از اسلام و دین باقی نخواهد ماند.

۴. جمله «سأل عن الصادق» با «سأل الصادق»، از نظر عربی متفاوت است. هرگاه از کسی درباره حضرت امام صادق علیه السلام سؤال شود، عبارت اولی؛ و هرگاه از خود امام صادق علیه السلام درباره چیزی سؤال شود، عبارت دوم به کار می‌رود. از این رو عبارت اولی که در ایتقان ذکر شده از نظر ادبیات عرب غلط است و خود این نشانگر سطح سواد گوینده و نسبت استناد وی است که یا به خود زحمت نداده به منابع اصیل مراجعه کند، و یا آگاهانه از روی عمد دست به تحریف زده است.

۸. روایاتی که ادعا شده قائم با نزول جدیدی ظاهر خواهد شد

در اصول کافی، راهب از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌پرسد:

«أَخْبَرَنِي عَنْ ثُمَانِيَةَ أَخْرُفٍ نَزَلَتْ فَتَبَيَّنَ فِي الْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ وَبَقِيَ فِي
الْهَوَاءِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ عَلَى مَنْ نَزَلَتْ تِلْكَ الْأَرْبَعَةُ الَّتِي فِي الْهَوَاءِ وَمَنْ

نقد و بررسی

يُفَسِّرُهَا قَالَ ذَاكَ قَائِمًا يُنْزِلُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَفْسِّرُهَا وَيُنْزِلُ عَلَيْهِ مَا لَمْ يُنْزَلْ عَلَى الصِّدِّيقِينَ وَالرُّسُلِ وَالْمُهْتَدِينَ» (کلینی: ۱، ۴۸۳): به من خبر ده از هشت حرفی که نازل شده است، که چهار حرف آن در زمین آشکار شده و در هوا چهار حرف آن باقی مانده است؛ بر چه کسی آن چهار حرفی که در هواست نازل می‌شود و چه کسی آنها را تفسیر می‌کند؟ امام پاسخ داد: قائم ماست که بر او نازل می‌شود و او تفسیرش می‌کند و بر او چیزی نازل می‌شود که بر صدیقان و رسولان و هدایت‌شدگان نازل نشده است. گلیپایگانی بهایی می‌گوید: از این روایت دانسته می‌شود که قائم، شارع خواهد بود، وگرنه به غیر شارع، چیزی از آسمان نازل نخواهد شد (گلیپایگانی: ۱۹۴).

۱. منظور از «هواء» ممکن است خزینة اسرار الهی باشد و منظور از «نزول چیزی بر آن حضرت، که بر پیامبران گذشته نازل نشده»، دستور به عمل کردن به باطن شریعت است و این که دیگر او مکلف به حفظ ظاهر و وضعیت آشکار مردم نیست (ر.ک: مازندرانی، ۱۴۲۱: ۷، ۲۶۷). بنابر این تحلیل، روایت دلالت بر آن ندارد که او دین جدید خواهد آورد.
۲. نزول هر چیزی از آسمان بر قلب، نشانه وحی جدید و پیامبری جدید و نسخ ادیان گذشته نیست و نمی‌تواند دلیل شارعیّت باشد.
۳. همچنین می‌توان گفت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای اداره جامعه زمان خود، نیازمند دستورالعمل خاصی برای مقابله با حوادث است، و این غیر از مسئله شارعیّت و پیامبری است، چنان‌که در کافی جلد ۱، صفحه ۲۸۰ به آن اشاره شده است.

نادیده گرفتن منطق استنباط از روایات توسط بهائیان

روایات، از نظر سندی و دلالتی در یک حد نیستند و باید بررسی شوند تا درست از نادرست بازشناسی گردد. میزان زیادی از روایات موجود در زمینه مهدویت، اعتبار لازم را از منظر حدیث‌شناسان ندارد؛ از این رو از قدیم الایام، علم درایه ایجاد شده است تا به سند و متن هر یک از احادیث پرداخته شود و در صورتی که سند و متن روایت مشکلی نداشته باشد، خبر واحد معتبر تلقی گردد. برخی محققان، بر آن‌اند که از مجموع ۱۲۳۶ روایت موجود در زمینه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه که در مجلدات ۵۱، ۵۲ و ۵۳ بحارالانوار ذکر شده، تنها ۹۰ روایت معتبر است (ر.ک: محسنی، ۱۳۸۲: ۲۱۰ و ۲۲۴ و ۲۴۵). گرچه شاید این نظریه‌ای افراطی در عرصه رد احادیث قلمداد شود، اما حکایتگر ضعف بسیاری از روایات مربوطه است.

برخی دیگر از دانشمندان و محدثان، به نگارش کتبی با عنوان «موضوعات» پرداخته‌اند تا احادیث دروغ را نام برند؛ مثل ابن جوزی و غیره. متأسفانه رهبران فکری بهائیت، بدون توجه به قواعد عقلانی در بهره‌برداری از روایات، به برخی احادیث برای اثبات ادعای خود دست می‌زنند و در نتیجه به عقاید و اعمال خرافی می‌رسند که از منظر عقلاً بی‌اعتبار است. از این رو در اینجا به سه محور که با علم‌الدرایه مرتبط است، اشاره و به برخی قواعدی که لازم است در استنباط احادیث رعایت شود اشاره می‌کنیم.

الف) سند

خبر واحد در صورتی معتبر و حجت است که از نظر سند مشکلی نداشته باشد. راویان خبر واحد باید همگی دارای عقل، بلوغ، اسلام، عدالت، توثیق توسط عالمان بزرگ شیعه و قوه حافظه باشند (ر.ک: ابن الشهید الثانی: ۱۹۸).

در بحارالانوار، روایات ضعیف‌السند بسیاری وجود دارد که بهائیان بدون هیچ دقتی، برخی از آنها را برای اثبات عقیده خود نقل می‌کنند. آنها حتی از کعب‌الاحبار هم که به یهودی بودن معروف است، روایت نقل می‌کنند. بهائیان هرگز توجه نکرده‌اند که محدثان، روایاتی را که وی در روات آن قرار گیرد نمی‌پذیرند.

ب) دلالت

برای اثبات مطلبی از متن روایتی، توجه به موارد ذیل ضروری است:

۱. باید الفاظ و جملات یک روایت، در مطلبی که می‌خواهیم از آن روایت برداشت کنیم ظهور داشته باشد؛ یعنی به شکلی باشد که عرفاً بگویند آن جمله این مطلب را می‌رساند. متأسفانه، در بسیاری از مواردی که بزرگان بهائیت به روایات پناه آورده‌اند، هیچ نوعی از ظهور برای الفاظ و جملات در مطالبی که برداشت کرده‌اند یافت نمی‌شود؛ و بدون جهت، یکی از احتمالات را که نسبت به واقع، با احتمالات دیگر مساوی یا ضعیف‌تر است گرفته و آن را برای خود انتخاب کرده‌اند.

۲. تطبیق روایت بر مصداق در صورتی صحیح است که آن مصداق، شروط مصداقیت روایات دیگر را داشته باشد. به بیان دیگر، اگر در روایاتی، قائم و موعود به منزله کسی که دارای کتاب و سنت جدید است معرفی شده، بدون

توجه به روایاتی که خصوصیات دیگری هم برای او معین کرده نباید بر علی محمد باب که مدعی و مبدع دین جدید است حمل کنیم؛ چرا که در روایات بسیار دیگری، نشانه‌هایی برای قائم ذکر شده که هیچ یک از آنها بر علی محمد باب قابل انطباق نیست؛ مثل اینکه فرزند امام حسن عسکری است، دارای علم پیامبر است، از مکه ندایش به همه جا می‌رسد، هرگاه ظاهر شود همه دنیا را تسخیر می‌کند و....

۳. در استدلال به جمله‌ای از روایتی، باید به سیاق روایت و جملات قبل و بعد توجه کرد. بسا جمله‌ای دیگر در همان روایت، مفسر جمله مورد بحث باشد، و حتی ممکن است مانع ظهور آن جمله باشد و به آن معنای دیگری دهد. اما مع الاسف در بسیاری از موارد، بزرگان بهائیت، جملات را تقطیع می‌کنند و جمله‌ای را که فکر می‌کنند برای خود مفید است نقل می‌کنند و حتی اشاره‌ای به جملات دیگر روایت نمی‌کنند؛ از این جمله است استدلال بهائیان به جملاتی از دعای ندبه، بدون توجه به جمله «أَيْنَ الْمُؤْمَلِ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ».

۴. از منظر شیعه، تأویل آیات و روایات ممکن است، اما با ضوابط و قواعد عقلایی؛ و تأویل هر جمله‌ای نباید با قواعد عقلی، عقلایی و لفظی منافات داشته باشد و نیز نباید با آیات و روایات دیگر متنافی باشد. اما این قواعد متأسفانه در بهائیت هیچ جایگاهی ندارد و بهائیان حدی برای آن قائل نیستند. برای آنکه صحت این مطلب روشن شود، کافی است اندکی به تأویلات آنها در ابواب گوناگون توجه شود؛ مثل تأویل معجزات پیامبر به امور غیر خارق‌العاده، تأویل علائم ظهور به معانی خلاف ظاهر، تأویل روایات رجعت

به تناسخ و غیره، تأویل روایات مخصوص حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف به معنای دیگری تا بتوان آنها را بر علی محمد باب حمل کرد، تأویل احادیث مربوط به عالم قبر به شکلی که منطبق با ظهور علی محمد باب گردد، تأویل خاتمیت اسلام و پیامبر به معانی دیگر تا اثبات کنند اسلام دین ابدی نیست.

ج) توجه نکردن به دلایل و قواعد دیگر

اسلام و کتاب و سنت، دارای انسجام و وحدت هستند و برداشت هر مطلبی از هر جمله‌ای باید با توجه به مجموعه گزاره‌ها و باورها و قواعد دیگر باشد، و اگر در ظاهر تنافی میان دو دلیل وجود دارد، با منطق صحیح، میان آن دو باید به شکلی جمع کرد و پس از آن معتقد به صحت هر دو یا یکی از آن دو شد. اما بهائیان از این قاعده عقلایی گویا هیچ بهره‌ای نبرده‌اند و بدون توجه به اصول دیگر، از روایات بهره‌برداری کرده‌اند. در اینجا به دو اصل اشاره می‌کنیم:

۱. توجه به ناتوانی خبر واحد در اثبات یقین:

خبر واحد ظنی الصدور است؛ یعنی اگر از همه شرایط حجیت نیز برخوردار باشد، باز عقلاً ممکن است از معصوم صادر نشده باشد؛ زیرا قراین آن به حدی نیست که یقین‌آور باشد. از سوی دیگر در امور اعتقادی، و مسائل مهم فکری به خصوص انتخاب دین یا نسخ دین گذشته، حتماً باید از روی یقین و قطع حرکت کرد و نمی‌توان به خبر واحدی اکتفا و از آن برای دین خود تصمیم‌گیری کرد؛ از این رو بسیاری از عالمان اسلامی، حجیت خبر واحد را در امور اعتقادی نمی‌پذیرند و افرادی مثل شیخ طوسی (طوسی: ۱، ۷) و خوئی

(خوئی: ۱۴۱۰، ۲، ۱۶) و طباطبائی (طباطبائی، ۱۳۷۸: ۷؛ ۱۴۱۷: ۱۰، ۳۶۶: ۳، ۸۸) بر آن‌اند که در امور اعتقادی و قلمروی که خارج از مسائل تکلیفی است، نمی‌توان به خبر واحد اعتماد کرد. گروه دیگری از علما نیز که با مبنای کاشفیت خبر واحد از واقع، بر اساس بنای عقلا، آن را در امور اعتقادی جایز می‌دانند نیز، در مسائل اعتقادی مهم مثل اثبات وجود خدا، اثبات حقانیت دین یا نسخ آن، به هیچ وجه به دلایل ظنی اعتماد نمی‌کنند و یقین را شرط لازم می‌شمارند.

۲. مفاد روایت، در صورتی می‌تواند معتبر باشد که با روایات دیگر، اعم از خبر واحد و خبر متواتر و نیز آیات قرآن، و دلایل عقلی و عقلایی منافات نداشته باشد. در اخبار آحاد بسیاری، هنگام بررسی یک مطلب، جملات متضاد و مختلفی دیده می‌شود و گاهی خبر واحدی با اصل دین و ضروریات آن مخالف است. در این صورت باید کار اجتهادی کرد و میان تمام دلایل روایی، عقلی و عقلایی نسبت‌سنجی نمود، و در آخر، مفاد آن را می‌توان با رعایت قواعد منطقی، اصولی و فقهی، به پای اسلام گذاشت. متأسفانه این فرایند در استدلال‌های بهائیان دیده نشده و آنها در این حوزه، از حد مردم عادی تجاوز نکرده‌اند و به مجرد دیدن یک روایت که در عالم توهم می‌تواند مفید برای مرام آنان باشد، شروع به بهره‌برداری غیر کارشناسانه می‌کنند. دایره روایات ظنی‌الصدور و خبرهای واحد، آن‌چنان گسترده است که بدون توجه به این قواعد، هر کسی با هر مرامی که دارد، می‌تواند خبری بیابد که برای مرام خود مفید باشد، چنان‌که قرآن نیز از نظر دلالت، برای افرادی که منطق فهم تفسیر ندارند، چنین است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم. ترجمه فولادوند.
۲. ابن ابی شیبہ، محمد، ۱۴۰۹، المصنف، بیروت، دارالفکر.
۳. ابن الشہید الثانی، جمال الدین حسن، معالم الدین و ملاذ المجتہدین، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۴. ابو حمزہ، ثابت بن الدینار الثمالی، ۱۴۲۰، تفسیر القرآن الکریم، قم، الہادی.
۵. اربلی، علی بن عیسیٰ بن ابوالفتح، ۱۴۰۵، کشف الغمہ فی معرفۃ الأئمۃ، دارالأضواء، بیروت.
۶. بحر العلوم، سید محمد مهدی، ۱۳۶۳، الفوائد الرجالیۃ، تہران، مکتبۃ الصادق.
۷. حسینیان قمی، مهدی، «دفاع از روایات مہدویت»، انتظار موعود، ش ۱۰.
۸. خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰، اجود التقريرات، قم، مؤسسہ مطبوعاتی دینی.
۹. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن بابوہ قمی، ۱۳۸۶، علل الشرائع، نجف، المکتبۃ الحیدریہ.
۱۰. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۷۸، قرآن در اسلام، ج ۲، قم، بوستان کتاب.
۱۱. _____، ۱۴۱۷، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم، دفتر نشر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین.
۱۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۴۱۱، مصباح المتہجد، بیروت، مؤسسہ فقہ الشیعہ.
۱۳. _____، ۱۴۱۴، امالی، قم، دار الثقافۃ.
۱۴. _____، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. عظیم آبادی، محمد شمس الحق، ۱۴۱۵، عون المعبود شرح سنن ابی داود، ج ۲، بیروت، دارالکتب الاسلامیہ.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تہران، دارالکتب الاسلامیہ.
۱۷. کورانی، شیخ علی، ۱۴۰۸، عصر الظہور، تہران، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۸. _____، ۱۴۱۱، معجم احادیث الامام المہدی، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیہ.

۱۹. گلیایگانی، ابوالفضل، کتاب الفرائد، نسخه الکترونیکی.
۲۰. مازندرانی، مولی محمد صالح، ۱۴۲۱، شرح اصول الکافی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۱. متقی هندی، علاءالدین علی، ۱۴۰۹، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱، اسلام و نیازهای زمان، تهران، انتشارات صدرا.
۲۴. مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد نعمانی، ۱۴۰۳، الامالی، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية قم.
۲۵. مناوی، محمد عبدالرؤف، ۱۴۱۵، فیض القدير فی شرح الجامع الصغير، بیروت، انتشارات دارالکتب الاسلامیة.
۲۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷، کتاب الغیبة، تهران، مکتبة الصدوق.
۲۷. نوری، حسینعلی، ایقان، نسخه الکترونیکی برگرفته از کتابخانه جامع آثار بهائی حيفا.